شواهدی از کلام فقها در تواتر القرائات الی النبی ص

علی ای حال آن چه که بیشتر میخواهم تأکید کنم، بحث فنی کار است. دیروز در پایان جلسه مطرح شد که آشیخ جعفر نفرمودند اینکه میتوانید عشر بخوانید به این معنا است که همه آنها به پیامبر خدا میرسد. یک صفحهای در فدکیه گذاشتم؛ اصلاً نزد باحثین معلوم بوده که وقتی میگوییم این قرائات متواتر است، یعنی تواتر الی رسول الله. اصلاً این جزئیش است و میخ کوب به آن است. خب عباراتی است که نمیتوانیم کاریش کنیم. مثلاً المقاصد العلیه شهید ثانی را ببینید. وقتی شهید ثانی راجع به قرائات سبع، و عشر که از شهید اول تبعیت کردند، میگویند «کلٌ مما نزل به الروح الامین علی قلب السید المرسلین» این از شهید تصریح به خلاف حتی کسانی که میگویند حضرت فقط اجازه این قرائات را دادند، حضرت خودشان باذن الله اقراء کردند، نیست؟! صریح میگویند «نزل به الروح الامین».

شاگرد: کاشف الغطاء بعد از صاحب حدائق است. صاحب حدائق این ارتکاز را به هم ریخت. حال عبارت علماء اخیر این را نمی رساند.

استاد: فرائد شیخ اعظم انصاری جلد یک صفحه228 را ببینید. وقتی میخواهند تواتر را بگویند، میفرمایند: اخبار به تواتر، کار آن را دارد یا ندارد. خب میدانید شهید اول فرمودند «لثبوت تواتر العشر». شهید ثانی و محقق ثانی حرف شهید را تأیید کردند. مقدس اردبیلی و صاحب مدارک مناقشه کردند. احتیاط کردند و گفتند باز ما عشر را قبول نداریم. شیخ انصاری میخواهد بین اینها قضاوت کنند. آخر کار هم ترجیح را به شهید ثانی و محقق ثانی میدهند. وقتی میخواهند بحث را دقیق مطرح کنند، بعد از توضیحاتی این عبارت را دارند. ببینید این عبارت قابل تاویل است؟!

«ومن هنا يعلم: أن الحكم بوجوب القراءة في الصلاة إن كان منوطا بكون المقروء قرآنا واقعيا قرأه النبي ص فلا إشكال في جواز الاعتماد على إخبار الشهيد (رحمه الله) بتواتر القراءات الثلاث»؛ این یعنی چه؟ یعنی شهید که میگوید عشر متواتر است، یعنی به زمان عاصم متواتر است؟! این برداشت شیخ اعظم است. برایش کاملشمس واضح است که وقتی شهید میگوید «لثبوت تواتر العشر» یعنی «مقروء قرآنا واقعیا قرأه النبی».

شیخ عبارت دیگری دارند که خیلی واضح است. وقتی میخواهند شبهات را تقسیم کنند، میگویند فقدان نص داریم؛ جلد دوم فرائد صفحه۱۸، مثال معروف فقدان نص شرب توتون است. بعد میگویند یک اجمال نص داریم، مثل «حتی یطهرن» و «حتی یطّهرن». کدام یک از اینها است؟ نمیدانیم. یک جا هم تعارض نص داریم. خیلی زیبا است. میگویند اگر بگوییم قرائات متواتر نیست، «یطهرن» و «یطّهرن» اجمال نص میشود. اگر بگوییم قرائات متواتر هست، «یطهرن» و «یطّهرن» تعارض نصین میشود. دیگر واضحتر از این میخواهید؟! اینکه تواتر یعنی تواتر الی

الشارع. و الا تعارض النصین نمی‌شود.

شاگرد: تعارض اصطلاحی یعنی یکی از آن‌ها صادر شده است. باز مبهم می‌شود.

استاد: نه، بعداً می‌گویند سندش قطعی است. آن جا می‌گفتیم سند ظنی است. تعارض نصین در قطعی السند قرآن است. فقط ظهورش متعارض است. این‌که چه کار کنیم مفصل بحث کردیم. یک جا تعارض پیدا نمی‌کنید...؛ اتفاقا یکی از اشکالات قرائات همین بود که این‌ها با هم متعارض هستند. شیخ الطائفه در تبیان فرمودند یک مورد نمی‌توانید پیدا کنید که بین قرائات تعارض باشد. «کله حق کله صواب، تالئم فی الحَسن».

شیخ اعظم می‌فرمایند: « وإما أن يكون إجمال النص، كدوران الأمر في قوله تعالى:* (حتى يطهرن) *بين التشديد والتخفيف مثلا، وإما أن يكون تعارض النصين، ومنه الآية المذكورة بناء على تواتر القراءات»[1]. اگر تواتر نباشد، اجمال النص می‌شود. اگر تواتر باشد تعارض النصین قطعی السند می‌شود. ولی تعارض بدوی غیر مستقر است. سر جایش مفصل بحث کردیم. قطب راوندی در فقه القرآن بوضوح این‌ها را حل کرده‌اند. خیلی قشنگ توضیح می‌دهند.

شاگرد: ظاهر کلام شیخ تعارض بدوی نیست.

استاد: در جاهای دیگر گفته اند. اگر نباشد هم شما روی مبانی مشهور می‌گویید ولی کسی که تواتر برایش قطعی است، آن را حل می‌کند. لذا وقتی شیخ فرمودند که المشهور تواتر است المدعی علیه الاجماع، این المشهور در کتاب‌های متأخر شده، بعد از صاحب حدائق شده است. بعد از مجلسی و فیض شده است.

کسانی که خودشان شروع کردند این حرف‌ها را تغییر بدهند، خودشان تصریح کرده‌اند به همان مطلب اجماع. کسی که نقش بسیار مهمی در فضای امروز ما داشته، صاحب حدائق بوده‌اند. اما خود این بزرگوار می‌گوید؛ این اتمام حجت الهی است. در حدائق ابتدا حرف صاحب مدارک را می‌آورند؛ صاحب مدارک می‌گوید «واقف العربیه» چیست؟! قرائت سنت است، حتماً باید از ناحیه شارع باشد. وقتی این‌ها را از صاحب مدارک گفتند، بعد این را می‌گویند. این حرف صاحب مدارک تمام است. چون تصریح است. می‌گویند:

> **و على هذا المنوال من الحكم بتواتر هذه القراءات عنه (صلى اللّٰه عليه و آله) جرى كلام غيره من علمائنا في هذه المجال، و هو عند من رجع إلى اخبار الآل (عليهم صلوات ذي الجلال) لا يخلو من الاشكال و ان اشتهر في كلامهم و صار عليه مدار نقضهم و إبرامهم حتى قال شيخنا الشهيد الثاني في شرح الرسالة الألفية مشيرا الى القراءات السبع.[2]**

«و على هذا المنوال»؛ یعنی همان عبارتی که از صاحب مدارک نقل کردند. صاحب مدارک گفته اند اجماع هست که این قرائات هست. بعضی عشر را هم گفته اند ولی قبول نیست؛ چون می‌گویند باید قطعی باشد. در نماز باید قرائت سبعین بیاید. کجا عشری که مختلف فیه است، سبعین می‌شود؟! این را صاحب مدارک می‌گویند، ایشان فاصله گرفته‌اند. صاحب حدائق می‌گویند: **«و على هذا المنوال من الحكم بتواتر هذه القراءات عنه (صلى اللّٰه عليه و آله) جرى كلام غيره من علمائنا في هذه المجال»**؛ یعنی واضح است. من که حاضر هستم قسم بخورم. این‌ها برای ما

مثل خورشید شده است. ایشان درست می‌گویند. یعنی تمام علماء قبل از صاحب مدارک که تواتر را می‌گویند، **«تواتر عنه صلی‌الله‌علیه‌وآله»** را می‌گویند. صاحب وسائل تواتر القرآن دارند. کلمه قطعاً در قلم صاحب وسائل است. می‌گویند این چه حرفی است که بگویی تواتر تا عاصم است! عاصم کیست؟! قطعاً منظور از کسانی که تواتر را گفته اند، تواتر الیه صلی‌الله‌علیه‌وآله است. جالب است؛ اولین کسی که در کتب شیعه با تواتر مخالفت کرده، نجم الائمه رضی شارح کافیه است. در همان انکارش معلوم می‌شود که منظور از تواتر چیست. می‌گوید ما در کتاب نحو قرائت حمزه را قبول نداریم. چرا؟ می‌گوید حمزه کوفی بوده و روی مبنای کوفیین این قرائت را کرده است. کوفیین تجوزی می‌کنند و این مطلب درست نیست. بعد می‌گویند خب حمزه که قرائت می‌کند! حمزه چه کاره است؟! به حضرت می‌رسد. می‌گویند **«لانسلم تواتر القرائات»**. فوری این را اضافه می‌کنند. یعنی چه؟ یعنی لانسلم تواتر القرائات به حمزه؟! او که خودش می‌گوید حمزه کوفی است و روی مبنای خودش می‌گوید. یعنی من رضی بارایم قرائت حمزه ثابت است. در قرائت حمزه مشکلی ندارم. وقتی می‌گوید **«لانسلم تواتر»** یعنی قبول ندارم که قرائت حمزه به پیامبر برسد. یعنی اصطلاح تواتر نزد باحثین، قبل از جناب وحید بهبهانی، روشن بوده که منظور از تواتر، تواتر الی الشارع است. ولذا باز نگاه کنید؛ سید نعمت الله جزائری در منبع الحیات، سید محمد طباطبایی صاحب مفاتیح الاصول از سید صدر در وافیه نقل می‌کنند. خود اینها که می‌خواستند در کنند، گفته اند: **«لقد ذهب جمهور المجتهدین من اصحابنا الی انّ‌الکل مما نزل به الروح الامین علی قلب سید المرسلین»**. وقتی سید جزائری بگوید، وقتی شارح وافیه بگوید، تمام است. خود اینها می‌گویند قول آنها این است که **«نزل به الروح الامین»**. این مستندات است. شما تصریحات علماء را با دقت نگاه کنید.

بنابراین اینکه کاشف الغطاء می‌گویند می‌توانیم به عشر بخوانیم نه یعنی به زمان معصومین می‌رسد و به بقیه آن چه کار داریم.

شاگرد: اینکه حضرت راجع به ابن مسعود فرمودند «فوه ضال» به چه معنا است؟

استاد: آن را هم مفصل بحث کردیم. ببینید تفاوت است. ابن مسعود موضع گیری های عجیبی داشته است. اگر تاریخ اینها را ملاحظه کنید خیلی مهم است. حضرت نفرمودند «ان کان ابن مسعود یقرأ علی غیر قرائتنا». کسی هم که در فضا وارد می‌شود می‌فهمد. ما اوائل که حدیث «نحن نقرأ علی قرائة اُبیّ» را می‌خواندیم، «نحن» را به‌معنای اهل البیت می‌گرفتم. اما بعد از اینکه با فضای قرائات آشنا شدیم، برایم واضح شد که وقتی حضرت «نحن» می‌گویند، یعنی «نحن اهل المدینه نقرأ علی قرائة اُبیّ». این واضح است. ولی تا آدم اطلاعات قبلی را دارد، می‌گوید از کجا می‌گویید؟! می‌گوید «قرائت أبي» است.

شاگرد۲: راوی که از اصحاب حضرت بود گفت آن شخصی که با ما بود از معتمدین اهلسنت بود و این جمل آخر بخاطر او بوده.

استاد: یعنی بخاطر ممشات با او بوده. بله، ما مفصل از اینها بحث کردیم.

شاگرد۲: وقتی اینطور بگیریم، «علی قرائنا» می‌شد «علی قرائة اهل البیت».

استاد: ببینید این برای وقتی است که فضا دستش نیست. اما وقتی فضای قرائات کاملاً به دستتان آمد، طور دیگری می‌شود. قرائت اهل حمص، قرائت مقداد است. در الکامل هم آمده است. تاریخش را ببینید. قرائت ابیّ‌در شام و مدینه حاکم بود. وقتی اینها را می‌بینید، دیگر نیازی به این توجیهات نیست. ولو حضرت مراعات او را کردند. اما نیاز به مراعات داشت؟! ابن مسعود در موارد قرائت اهل مدینه را تخطئه می‌کرد. می‌گفت من خودم از دو لب حضرت شنیدم.

[1] فرائد الأصول نویسنده : الشيخ مرتضى الأنصاري جلد : ۲ صفحه : ۱۸

[2] الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة نویسنده : البحراني، الشيخ يوسف جلد : ۸ صفحه : ۹۶

بازبینی #4
ایجاد شده 27 نوامبر 2025 13:02:05 توسط ... .
به روزرسانی شده 24 فوریه 2026 15:19:30 توسط ... .